

یادداشت

ایران و موازنه قدرت در خاورمیانه

محمدمقصود

پژوهشگرحقوقی

جایگاه ایران در سیاست خاورمیانه همواره یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های راهبردی بوده است. در بسیاری از تحلیل‌های غربی، ایران نه صرفاً به‌عنوان یک دولت، بلکه به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیکی مهم در موازنه قدرت منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود. این مقاله با تکیه بر سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل و با ارجاع به دیدگاه‌های متفکرانی مانند هنری کیسینجر، زبیکینو برژنیسکی، هالفورد مکیندر، نیکلاس اسپایکمن و جان مرشایمر استدلای می‌کند که حساسیت در برابر ایران تا حد زیادی به ظرفیت ژئوپلیتیکی این کشور برای تبدیل‌شدن به یک قدرت منطقه‌ای مستقل بازمی‌گردد. درعین‌حال، این موضوع را می‌توان در چارچوب حقوق بین‌الملل نیز بررسی کرد؛ زیرا قواعدی مانند حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله و امنیت منطقه‌ای در شکل‌گیری رفتار بازیگران نقش مهمی دارند.

مقدمه

در سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، سیاست جهانی عرضه رقابت دولت‌ها برای ای قدرت و امنیت تلقی می‌شود. در این چارچوب، دولت‌ها نه براساس ارزش‌های داخلی، بلکه براساس توانایی‌های مادی، موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های راهبردی خود ارزیابی می‌شوند.

- هنری کیسینجر در تحلیل نظم جهانی بر اهمیت توازن قدرت تاکید می‌کند و می‌نویسد: «نظم بین‌المللی زمانی پایدار است که بر نوعی توازن میان قدرت‌های اصلی استوار باشد.»

- زبیکینو برژنیسکی نیز در تحلیل ساختار قدرت جهانی می‌نویسد: «اوراسیا صفحه شطرنجی است که در آن مبارزه برای برتری جهانی همچنان ادامه دارد.» از منظر حقوق بین‌الملل نیز رقابت قدرت‌ها در چارچوب اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل برابری حاکمیتی که در منشور ملل متحد تصریح شده است، جریان می‌یابد. به عبارت دیگر، دولت‌ها صرف‌نظر از نظام سیاسی داخلی خود دارای شخصیت حقوقی مستقل در نظام بین‌الملل هستند.

منطق ساختاری قدرت

در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، جان مرشایمر استدلای می‌کند که قدرت‌های بزرگ همواره در پی افزایش قدرت خود هستند. او می‌نویسد: «قدرت‌های بزرگ نه‌تنها به دنبال بقا هستند، بلکه تلاش می‌کنند در صورت امکان به هژمون منطقه‌ای تبدیل شوند.» در چنین چارچوبی، ظهور یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند واکنش سایر بازیگران را برانگیزد. این واکنش‌ها اغلب در قالب سیاست‌های موازنه یا مهار ظاهر می‌شوند. در این میان تمرکز بر «تفسیر رژیم» به‌عنوان راه‌حل مسئله ایران با چالش‌های نظری و حقوقی روبه‌رو است. از یک سو، اصل مداخله‌نکردن در حقوق بین‌الملل چنین رویکردی را با محدودیت‌های جدی مواجه می‌کند. از سوی دیگر، در منطق ژئوپلیتیکی نیز موقعیت جغرافیایی، منابع و ظرفیت‌های راهبردی کشورها مستقیلاً از نوع حکومت باقی می‌مانند؛ بنابراین حتی تغییر ساختار سیاسی یک کشور نیز لزوماً جایگاه ژئوپلیتیکی آن را تغییر نمی‌دهد.

جغرافیای راهبردی

یکی از عوامل مهم در اهمیت ایران، موقعیت جغرافیایی آن است. ایران در تقاطع خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و جنوب آسیا قرار دارد؛ موقعیتی که در بسیاری از نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک مورد توجه قرار گرفته است.

● هالفورد مکیندر در نظریه معروف خود درباره «محور جغرافیایی تاریخ» می‌نویسد: «هرکس بر قلب زمین مسلط شود، بر جزیره جهانی فرمان خواهد راند.»

● نیکلاس اسپایکمن نیز در نظریه «ریملند» بر اهمیت مناطق پیرامونی اوراسیا تاکید می‌کند: «کسی که بر ریملند حکومت کند، اوراسیا را کنترل خواهد کرد.»

ایران در حاشیه جنوبی این منطقه ژئوپلیتیکی قرار دارد و به همین دلیل از نظر راهبردی اهمیت درخو توجهی دارد. این موقعیت در کنار مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از منظر حقوق دریاها نیز امنیت مسیرهای حیاتی انتقال انرژی اهمیت زیادی دارد. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان است و هرگونه بی‌ثباتی در آن می‌تواند پیامدهای

اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای داشته باشد.

نظم منطقه‌ای و دیدگاه کیسینجر

کیسینجر در کتاب «نظم جهانی» بر دشواری ایجاد نظم پایدار در خاورمیانه تاکید می‌کند و می‌نویسد: «خاورمیانه هرگز نظمی پایدار مشابه نظام وستفالایی اروپا ایجاد نکرده است.» در چنین محیطی، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای نقش مهمی در شکل‌گیری معضلات امنیتی ایفا می‌کند. در همین چارچوب، روایتی که از دیدار دکتر علی لاریجانی با هنری کیسینجر نقل شده نیز درخور توجه است. لاریجانی در خاطرات خود اشاره می‌کند که در گفت‌وگویی با کیسینجر، نقش مهمی در شکل‌گیری معضلات امنیتی ایفا می‌کند. در همین چارچوب، روایتی که از دیدار دکتر علی لاریجانی با هنری کیسینجر نقل شده نیز درخور توجه است. لاریجانی در خاطرات خود اشاره می‌کند که در گفت‌وگویی با کیسینجر، او تاکید کرده بود دو مسئله اصلی درباره ایران صرفاً ماهیت حکومت آن نیست، بلکه جایگاه ژئوپلیتیکی این کشور است. به گفته لاریجانی، کیسینجر در آن دیدار اشاره کرده بود که ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های منطقه‌ای خود همواره یکی از بازیگران مهم خاورمیانه باقی خواهد ماند. این برداشت با منطق حقوق بین‌الملل نیز سازگار است؛ زیرا در نظام بین‌الملل دولت‌ها به‌عنوان واحدهای حقوقی مستقل شناخته می‌شوند و تغییر ساختار داخلی آنها لزوماً جایگاه ژئوپلیتیکی‌شان را دگرگون نمی‌کند.

انرژی و اقتصاد ژئوپلیتیکی

عامل مهم دیگر در اهمیت ایران، منابع انرژی و موقعیت آن در اقتصاد ژئوپلیتیکی منطقه است. خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطق انرژی جهان به شمار می‌رود و بسیاری از اقتصادهای صنعتی به منابع انرژی این منطقه وابسته هستند. ایران با داشتن یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان در این ساختار انرژی جایگاه در‌خور توجهی دارد. علاوه بر این، نزدیکی ایران به مسیرهای اصلی انتقال انرژی نیز اهمیت آن را افزایش می‌دهد. از منظر حقوق بین‌الملل اقتصادی و حقوق دریاها، امنیت مسیرهای انتقال انرژی بخشی از امنیت اقتصادی جهانی تلقی می‌شود و به همین دلیل ثبات این مناطق برای بسیاری از بازیگران بین‌المللی اهمیت دارد.

تداوم تاریخی اهمیت ایران

اهمیت ژئوپلیتیکی ایران تنها به تحولات معاصر محدود نمی‌شود. در قرن نوزدهم رقابت میان امپراتوری روسیه و بریتانیا در آسیای مرکزی که به «بازی بزرگ» معروف شد، تا حد زیادی حول نفوذ در ایران شکل گرفت. در دوران جنگ سرد نیز ایران یکی از متحدان مهم ایالات متحده در مهار نفوذ اتحاد شوروی در منطقه بود. این تداوم تاریخی نشان می‌دهد که اهمیت راهبردی ایران پیش از تحولات سیاسی معاصر نیز وجود داشته است. در نتیجه، بررسی جایگاه ایران در خاورمیانه نشان می‌دهد که این کشور به دلیل مجموعه‌ای از عوامل ژئوپلیتیکی در موقعیتی مهم قرار دارد. موقعیت جغرافیایی، منابع انرژی و تداوم تاریخی اهمیت راهبردی ایران همگی در شکل‌گیری این جایگاه نقش داشته‌اند. از منظر حقوق بین‌الملل نیز دولت‌ها صرف‌نظر از نوع نظام سیاسی داخلی دارای جایگاه حقوقی مستقل هستند؛ بنابراین ظرفیت ژئوپلیتیکی یک کشور لزوماً با تغییر ساختار سیاسی آن از بین نمی‌رود. در چارچوب نظریه‌های واقع‌گرایی و ژئوپلیتیک، کشورهایی که در چنین موقعیتی قرار دارند، معمولاً به بازیگران مهم در موازنه قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شوند. از این منظر، بسیاری از رقابت‌ها و سیاست‌های مهار پیرامون ایران را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر مدیریت توازن قدرت در خاورمیانه تحلیل کرد.

سفیر سابق پاکستان در آمریکا از انگیزه‌های اسلام آباد برای میانجیگری می‌تهران و واشنگتن می‌گوید

دیپلماسی تلفنی در سایه تهدیدهای ویرانگر



اتکای بسیاری به دستمزدهای روزانه ناامن، این موضوع تأثیر فوری بر معیشت مردم داشته است.

❗ ایران با خواسته‌های بسیار بلندپروازانه و برخی می‌گویند عجیب‌وغریب، وارد این مذاکرات می‌شود. هم‌زمان، رئیس‌جمهور ترامپ می‌گوید اهداف نظامی محقق شده است. هر دو طرف روایتی دارند که می‌گوید به اهداف‌شان رسیده‌اند و بی‌روز شده‌اند.

من فکر می‌کنم هر دو طرف می‌دانند که شرایط آنها برای این مذاکرات حداکثری است. پرسش این است که آیا آنها می‌توانند زمینه مشترک کافی پیدا کنند یا خیر؟ آنها زمانی که عمان میانجیگری می‌کرد، زمینه مشترک پیدا کردند و در آن زمان به یک توافق نزدیک بودند. ناگهان آمریکا تصمیم گرفت در حمله به ایران به اسرائیل بپیوندد، بنابراین شاید آنها نتوانند به آن نوع توافق بازگردند. اما عنصر اضافه‌شده تنگه هرمز است؛ مسئله‌ای که اکنون در مرکز مذاکرات قرار می‌گیرد. در آنجا می‌بینید که مواضع بسیار

از دور هم هستند.

❗ رئیس‌جمهور ترامپ مدام نظر خود را تغییر می‌دهد، اما او می‌گوید مایل است با ایران برای تنظیم یا اداره تنگه هرمز همکاری کند.

ایرانی‌ها به احتمال فراوان از اینکه مجبورند با هرکسی همکاری کنند، خشنود نیستند. اما آماده همکاری با عمان هستند. آنها می‌گویند این مسیر تاکنون یک آبراه رایگان بوده و ما بعد از این برای هر ترافیک دریایی که از طریق این تنگه انجام می‌شود، هزینه عبور دریافت خواهیم کرد؛ این همان مواضع حداکثری است. با وجود اینکه ایران و عمان در حقوق سرزمینی تنگه هرمز شریک هستند، وزیر حمل‌ونقل عمان پیش‌تر ایده دریافت هزینه عبور را قاطعانه رد کرده است. ما نمی‌دانیم آنها به چه نوع توافقی دست خواهند یافت یا شانس دوام آن چقدر است. ما می‌دانیم که درباره لبنان نیز اختلاف نظر وجود دارد. شهناز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، می‌گوید لبنان بخشی از این آتش‌بس است و اسرائیل می‌گوید این‌طور نیست. پرسش بزرگ این است که آیا اسرائیل آتش‌بس ایالات متحده و ایران را تخریب خواهد کرد یا نه. اگر آنها با ادامه حملات به ایران و افساش ناتوانی ترامپ در مهار اسرائیل نقش خرابکار را بازی کنند، آن‌گاه ما با یک وضعیت بسیار پیچیده و چالش‌برانگیز روبه‌رو هستیم.

❗ با وجود ناشناخته‌های بسیار، گزینه شما درباره شانس موفقیت این روند در اسلام‌آباد چه می‌گوید؟

من دوست دارم خوش‌بین باشم. هر دو طرف می‌دانند که در صورت بازگشت به جنگ، درد اقتصادی بیشتری برای همه ازجمله خودشان در پیش خواهد بود. هر دو طرف در حال حاضر

در موقعیتی هستند که می‌توانند اعلام کنند ما به اهداف خود رسیده‌ایم. آنها ممکن است نتوانند در صورت شروع مجدد جنگ چنین ادعایی بکنند. این‌ موضوع انگیزه قدرتمندی برای تلاش در جهت رسیدن به یک توافق فراهم می‌کند. آنها نمی‌توانند هر هفت ماه یک بار به جنگ بروند. منظور من این است که می‌توانند. اما هزینه‌ها روی هم انباشته شده است.

❗ به نظر می‌رسد تنگه هرمز مسئله‌ای بوده است که آمریکایی‌ها به‌هیچ‌وجه به آن فکر نکرده بودند.

بله، بی‌شک. آمریکایی‌ها چندین اشتباه محاسباتی داشتند و این یکی از آنها بود. اشتباه دیگر این تصور بود که پس از حذف رهبران ایران، کشور به‌سادگی سقوط خواهد کرد. در نهایت، ایالات متحده قدرت ملی‌گرایی را دست‌کم می‌گیرد. این کار را در سراسر تاریخ در ویتنام، افغانستان، عراق و اکنون در ایران انجام داده است. آنها به‌راستی فکر می‌کردند که با حمله به ایران، کسانی که مخالف هستند قیام خواهند کرد. جنگ تأثیر معکوس دارد. مردم صوف خود را نزدیک می‌کنند، اختلافات داخلی را فراموش می‌کنند و به یک ملت متحدتر تبدیل می‌شوند؛ این درست همان چیزی است که رخ داد.

❗ آیا این همان چیزی است که امیدوارید ایالات متحده این بار بیاورد؟ شما با دولت‌های متوالی آمریکا کار کرده‌اید و در زمان وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سفیر پاکستان در واشنگتن بودید.

من روزهای اولیه پس از ۱۱ سپتامبر را به یاد می‌آورم. مقام‌های کشور من به‌صورت خصوصی به آمریکایی‌ها گفتند که نروید و افغانستان را اشغال نکنید. اقدام نظامی باید کوتاه و دقیق باشد و به یک ارتش اشغالگر تبدیل نشود. چرا؟ چون ما در این منطقه تجربه داریم و می‌دانیم که مردم در برابر یک بیگانه مقاومت خواهند کرد. آنها در برابر اشغال خارجی مقاومت خواهند کرد؛ این درست همان چیزی است که رخ داد. ایالات متحده به کشور خود افتخار می‌کند، مردم پرچم تنگ می‌دهند، با این حال درک نمی‌کنند که کشورهای دیگر نیز مردمی دارند که به همان اندازه به کشورشان افتخار می‌کنند و می‌خواهند از آن محافظت کنند.

❗ آیا فکر می‌کنید این لحظه آغاز یک نظم نوین جهانی است؟ آمریکا می‌تواند جنگ‌هایی را آغاز کند اما نمی‌تواند پیامدهای اقتصادی را کنترل کند و در نتیجه بیوایی‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌ها تغییرمی‌کنند؟

امیدوارم درس گرفته‌شده این باشد که برتری نظامی به نتیجه مطلوب دست نمی‌یابد. ما در حال حرکت به سوی یک جهان چندقطبی‌تر هستیم و تسلط ایالات متحده در حال محوشدن است. قدرت نظامی ترکیبی ایالات متحده و اسرائیل به کشوری حمله کرد که از نظر نظامی بسیار ضعیف‌تر بود و متحدانش در

سفیر سابق پاکستان در آمریکا از انگیزه‌های اسلام آباد برای میانجیگری میان تهران و واشنگتن می‌گوید

دیپلماسی تلفنی در سایه تهدیدهای ویرانگر



منطقه نیز تضعیف شده بودند، با این حال آن کشور مقاومت کرد. آنچه این موضوع نشان می‌دهد این است که دوره تسلط آمریکا در منطقه اساساً به پایان رسیده است. درباره کشور من، این موضوع ظهور و اهمیت قدرت‌های میانی را نشان می‌دهد که اکنون قادر به شکل‌دهی به ژئوپلیتیک هستند. پاکستان خود را به‌عنوان یک قدرت میانی تثبیت کرده است که ظرفیت تأثیرگذاری، اگر نگوئیم شکل‌دهی، بر ساست بین‌الملل را دارد.

❗ آیا در این میان، دموکراسی در پاکستان یک بازنده نیست؟ بازیگر کلیدی در تمام این رویدادها یک افسار‌رتش غیرمنتخب است.

به پاکستان خوش آمدید. این همان جایی است که ما در بخش زیادی از تاریخ خود را تجربه کرده‌ایم. بله، ما یک دولت هیبریدی داریم؛ به این معنی که قدرت میان غیرنظامیان و ارتش تقسیم شده است و در این مورد خاص، این ارتش بود که بخش عمده‌ای از دیپلماسی را پیش می‌برد. شما نمی‌توانید بگویید که نخست‌وزیر درگیر نبود، بدون تردید بود، اما این ماهیت سیاست و دولت در پاکستان است.

❗ وقتی می‌گویید دوره تسلط آمریکا به پایان رسیده است، توضیح دهید که چگونه این موضوع در خاورمیانه نمود پیدا می‌کند؟ رئیس‌جمهور ترامپ می‌گوید این می‌تواند «عصر طلایی خاورمیانه» باشد و آمریکا پایگاه‌های متعددی در منطقه دارد.

آنها در ایالات متحده در حال بازاندیشی خواهند بود؛ وقتی نمی‌توانند به تهنای تعیین کنند در منطقه چه اتفاقی می‌افتد، داشتن هزاران هزار نیروی نظامی در آنجا چه فایده‌ای دارد؟ حتی پیش از عراق، آنها آنجا چه کردند؟ این یک فرایند بوده است؛ این‌گونه نیست که این جنگ آن را به وجود آورده باشد. تسلط ایالات متحده بر جهان و نه‌فقط منطقه، در حال جایگزین‌شدن با قدرتی بود که در مکان‌های مختلف پرانگند شده است. جنگ روند‌های که پیش‌تر در جریان بودند تقویت کرده است.

❗ اگر در همه اینها یک برنده وجود داشته باشد، آیا می‌گویید آن چین است؟ گزارش‌هایی وجود دارد که چینی‌ها در نهایت ایران را برای پذیرش آتش‌بس متقاعد کردند.

تردید چینی یک ذی‌نفع است. آنچه کل این رویداد برجسته کرد، این است که چین نیرویی برای صلح، همکاری و ثبات است، در حالی که ایالات متحده توسط مردمی اداره می‌شود که خود را به شیوه‌ای هوس‌بازانه پیش می‌برد و تجارت جهانی و البته این جنگ انتخابی را به‌شدت مختل کرده است. این تضاد خیره‌کننده است.

❗ تصویری از خلیج فارس و آسیای جنوبی در سه سال آینده ترسیم کنید. مکانی، ثابثات‌تر؟ یا فکری می‌کنید آنچه رخ شده بسیار عظیم‌تر است؟

خاورمیانه برای همیشه تغییر کرده است. اوضاع به آنچه پیش‌تر بود بازخواهد گشت. آنچه جایگزین آن می‌شود به ارزیابی‌های مجددی بستگی دارد که کشورهای خلیج فارس ممکن است متوجه به انجام آن باشند. بسیاری از آنها احساس می‌کنند توسط ایالات متحده رها شده‌اند و این چتر امنیتی آمریکا هیچ ارزشی برای آنها نداشته است؛ زیرا آمریکا از آنها دفاع نکرد. آمریکا از اسرائیل دفاع کرد و اسرائیل همیشه بر آنها اولویت دارد. بی‌تردید ما وارد یک دوره ثبات فوری نخواهیم شد. این دوره‌ای خواهد بود که ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای عقب‌نشینی خواهد کرد؛ چیزی که ترامپ در وهله اول در استراتژی امنیتی ملی خود گفت. اینکه چه کسی آن خلا قدرت را پر می‌کند به صف‌بندی‌های جدیدی بستگی دارد که شکل خواهند گرفت.

❗ از منظر هند، استراتژی هرگز این نبوده است که پاکستان در دسته قدرت‌های میانی قرار گیرد. در هفته‌های اخیر، ما دیده‌ایم که عربستان سعودی، ترکیه و مصر با پاکستان کار می‌کنند. شریف همچنین از قطر و چین تشکر کرد. فکری می‌کنید این موضوع هند را در کجا قرار می‌دهد؟

در سمت اشتباه تاریخ. آنها حمایت خود از فلسطینی‌ها را قطع کردند. نخست‌وزیر نارندرا مودی کاری شبیه ترامپ در هند انجام داد و صف‌بندی‌های سنتی هند را معکوس کرد. به نوعی، این موضوع به پاکستان کمک می‌کند تا خود را از نظر دیپلماتیک از آسیای جنوبی رها کند و به یک بازیگر در یک بوم بزرگ‌تر یعنی خاورمیانه تبدیل شود.

❗ نخست‌وزیر پاکستان در هیئت‌مدیره صلح حضور دارد؛ سازمانی که رئیس‌جمهور ترامپ می‌خواهد جایگزینی برای سازمان ملل متحد باشد. چگونه این موضوع با داشتن اصول صلح و ثبات و حمایت از سازمان‌های بین‌المللی تثبیت‌شده همخوانی دارد؟

من منتقد بیوسن پاکستان به این هیئت‌مدیره صلح بودم. ترامپ می‌خواست به طرح خود برای غزه مشروعیت ببخشد و من فکر نمی‌کردم که پاکستان باید طرف چنین چیزی باشد. به نظر می‌رسد ترامپ از این هیئت‌مدیره خسته شده است. این غم‌انگیز است که مسئله فلسطین توسط این جنک تحمیل‌شده بر ایران به حاشیه رانده شده است.

❗ در نهایت، بسا توجه به تجربه دیپلماتیک شما، توصیه‌تان به کسانی که برای یک دیدار بسیار حساس گردهم آمدند، چیست؟

آنچه ما در سازمان ملل زیاد می‌گفتیم این است: شما باید به همان اندازه که منافع خود را پیش می‌برید، به نگرانی‌های طرف مقابل نیز فکر کنید. انعطاف‌پذیری نشان دهید تا بتوان زمینه مشترک پیدا کرد. در غیر این صورت، نمی‌توانیم به توافقی دست یابیم.

گزارش

شکست

توافق چاکوس

شرق: نخست‌وزیر بریتانیا تحت فشارهای دونالد ترامپ و مخالفت‌های گسترده داخلی، لایحه واگذاری مجمع‌الجزایر استراتژیک چاکوس به موریس را متوقف کرد. این عقب‌نشینی دیپلماتیک که با توقف معامله ۳۵ میلیارد پوندی همراه شد، ضربه‌ای مهلک به کارنامه سیاست خارجی حزب کارگر به شمار می‌رود.

کی‌یر استارمر سرانجام در برابر فشارهای بین‌المللی و بن‌بست‌های قانون‌گذاری، مجبور شد طرح پرحاشیه و هزینه‌تراش واگذاری مجمع‌الجزایر چاکوس را از دستور کار پارلمان خارج کند. حزب کارگر که پیش‌تر امیدوار بود این لایحه را در سال گذشته به تصویب برساند و این قلمرو را به دولت موریس تحویل دهد، اکنون در یک بن‌بست زمان‌بندی گرفتار شده است.

وزرای کابینه زمان کافی برای پیشبرد و تصویب این لایحه در پارلمان تا پیش از پایان نشست فعلی و برگزاری مراسم سنتی سخنرانی پادشاه در ماه آینده را به‌طور کامل از دست داده‌اند. این توقف که روزنامه تایمز آن را یک شکست تمام‌عیار برای استارمر توصیف کرد، در پی تغییر مواضع تک‌مرر و مخالفت‌های صریح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده رخ داده است؛ مردی که اکنون کلید وتوی سیاست‌های خارجی لندن را در دست دارد.

دولت بریتانیا بر اساس این توافق قصد داشت در ازای واگذاری این قلمرو استراتژیک به کشور موریس، مبلغ هنگفت ۳۵ میلیارد پوند را در یک دوره طولانی ۹۹ساله برای اجاره مجدد پایگاه نظامی مشترک در خاورمیانه، موضع خود را دگرگون کند. او پس از چند بار تغییر نظر، در یک پیام اینترنتی خشمگینانه مخالفت قاطع خود را با این معامله اعلام کرد و آن را برخلاف منافع واشنگتن و لندن خواند.

این تنش دیپلماتیک نشان داد چگونه لجajt دولت لندن به قیمت از دست رفتن دستاوردهای راهبردی و تحقیر در عرصه بین‌المللی تمام می‌شود.

بحران واگذاری این قلمرو که به طور رسمی با نام قلمرو اقیانوس هند بریتانیا شناخته می‌شود، موجی از انتقادها را در پی داشته است. احزاب محافظه‌کار و رفورم در مجلس اعیان با ایجاد تأخیر در روند بررسی، لایحه را به‌شدت زیر سؤال بردند و در برابر آن ایستادگی کردند.

منتقدان استدلال می‌کنند این جزایر به‌عنوان یک سیر دفاعی حیاتی در برابر نفوذ فزاینده چین در منطقه عمل می‌کنند و واگذاری آنها یک خردزنی ژئوپلیتیک است. استارمر سال گذشته این توافق را بسا دولت موریس امضا کرد، اما اجرای آن در گرو تصویب قانونی در پارلمان برای چشم‌پوشی رسمی از حاکمیت این جزایر است؛ اقدامی که اکنون با سد محکمی روبه‌رو شده است.

اصرار حزب کارگر بر اجرای این توافق، ریشه در هراس از نهاد‌های بین‌المللی دارد. دولت موریس بارها مالکیت بریتانیا بر این مجمع‌الجزایر را رد داده‌های بین‌المللی به چالش کشیده است.

مقام‌های دکنند دبیوان بین‌المللی دادگستری به‌زودی حکم الزام‌آوری برای انتقال مالکیت صادر خواهد کرد و بی‌توجهی به آن، عملیات نظامی مشترک در دیکو کارسیا و ظرفیت‌های تهاجمی غرب در خاورمیانه را به خطر می‌اندازد.

مقام‌های ارتش بریتانیا اکنون در وضعیت استیصال دیپلماتیک قرار گرفته‌اند و تأیید کرده‌اند بدون رضایت صریح ایالات متحده، این توافق را تصویب نخواهند کرد و جزایر را به موریس تحویل نمی‌دهند.